

# رابطه ابوحنیفه با ائمہ اہل بیت علیہم السلام و شیعیان\*

محمد عارف بصیر

چکیده

بسیاری کوشیده‌اند میانه دو اندیشه برادر کوفی - حنفیه و شیعه - را مخدوش جلوه دهند و لذا آموزه فرعی فقهی قیاس را، آن‌چنان پرورانده‌اند که گویا از قرآن و سنت هم پیش‌تر است. حال آنکه امام ابوحنیفه یکی از این ناپهنجاریها را نبودن ائمه اہل بیت علیہم السلام در مقامشان می‌دانست و نیز امام ابوحنیفه نسبت به ائمه اہل بیت علیہم السلام پیش از خود و ائمه اہل بیت علیہم السلام زمانش، نگرش مرجعیت علمی - امامتی داشت.

واژه‌های کلیدی: ائمه اہل بیت علیہم السلام، ابوحنیفه، حنفیه، کوفه.

«الحمد لله الذي بلغ الحق من قرابة نبيه صل الله عليه وآله واصحابه، و امات عنا جور الظلمة، و بسط الستنا بالحق.»<sup>۱</sup>

## آغاز سخن

امام ابوحنیفه پیشوایی مذهبی است که بیشترین مسلمانان آسیا خود را پیروش می‌دانند. نگاشته‌های گوناگون روابط بسیار ناهمگونی میان پایه‌گذار حنفیه و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نوشته‌اند. پیامد این نگارشها، واگرایی پیروان دو اندیشه را شاهدیم؛ چرا که بدخواهان بیرونی دو اندیشه و دستان هزار رنگ درونی، دو اندیشه برادر کوفی را به سیلی نواختن بر گونه هم واداشتند. گاه آن رسیده است که با شعور نه شعار، با آگاهی و دانش نه سیاست‌زدگی، به راهبرد نه به تاکتیک، مرهم بر زخم نهیم.

چه بسا بارها از خود پرسیده باشیم: به راستی رابطه امام ابوحنیفه با ائمه اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان روزگارش چگونه بود؟ این نوشتار توصیفی - تحلیلی کوششی در پاسخ به این پرسش اما با نگرشی همگراست و از آنجا که بهترین داور نگاشته‌های میان‌مذهبی خواننده است، داوری را به خواننده وا می‌گذارد. این خامه افزون بر پاسخ به پرسش بالا، پس از گذر از اتاقهای فکر، در تلاشهای همگرایی اسلامی کاربردی می‌شود. افزون بر آن، معیاری برای سنجش آموزه اهل بیت علیهم‌السلام در اندیشه حنفیان در گستره تاریخ این مذهب به دست می‌دهد. این سخن، نخست چرایی اهل بیت‌گرایی امام ابوحنیفه و مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام را پیشکش می‌دارد. آن‌گاه نگرش و کنش امام ابوحنیفه و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام را پی می‌گیرد.

## چرایی اهل بیت‌گرایی ابوحنیفه

### الف) بستر سرزمینی

در سده دوم هجری، به جای اندیشه‌های فقهی چهارگانه امروزی اهل سنت، اندیشه‌های فقهی سرزمینی، بازار داشت.<sup>۲</sup> یکی از این اندیشه‌ها مکتب کوفه است. شهر کوفه، لشکرگاه اسلامی، در سال هفده هجری به پیشنهاد حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام ساخته شد. پس از آن، دلاوران مسلمان، برای نزدیکی به مرزهای کفر و خطر، به کوفه کوچیدند. این دلاوران، شجاعت‌های بی‌مانند حضرت علی علیه‌السلام را در نبردهای گوناگون به یاد داشتند. از این روی، غازیان اسلام به خیرگشا، به چشم الگو می‌نگریستند و در دل به او دوستی می‌ورزیدند. چون داماد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تخت‌گاه اسلامی را از مدینه به کوفه آورد، زیست سالها در کوفه، جایگاه و ژرفای علمی، درایت و خردورزی حضرت علی علیه‌السلام، کوفیان را بیش از پیش به سوی

طهر

سال هشتم - شماره ۲۷ - بهار ۱۳۸۸

۱۳۴

امام علی علیه السلام کشاند. جانبداریهایی منطقی‌های کوفیان، گرایش آنان به خاندان علی علیه السلام را نمود بیشتری بخشید. این رقابتها و جانبداریهایی منطقی‌های و شهری سده دوم، به شهرها اندیشه‌های ویژه و تشخیص داد. برترین گوهر و امتیاز کوفه در برابر رقیبان، امام علی علیه السلام بود که منتسب به رسول خدا صلی الله علیه و آله هم بود و خواه ناخواه کوفه به «خلیفه رابع» می‌بالید.

اگر موالیان در زمان خلیفه دوم، شهروند درجه دو و برای ورود به مرکز خلافت مدینه‌الرسول - نیازمند اجازه بودند،<sup>۲</sup> امام علی علیه السلام مرکز دولت خود را به شهر موالی‌پذیر کوفه برد و فاصله طبقاتی عرب - موالی را از میان برداشت. امام عادل، با موالیان، در میان موالیان و برای موالیان زیست؛ موالیانی همچون نیای ابوحنیفه که پدران خود فرمانروایی و تاج و تخت داشتند و در تحقیر ننگ عرب‌ساخت، به نام «موالی»<sup>۳</sup> هر روز شرمندگی می‌بردند. بزرگ‌زادگان در زنجیر شرم گرفتار مانده، شخصیت و انسانیت فطری خود را به عنوان یک انسان باز یافتند. طبقات شهروندی شکسته شد. شهروندان درجه دو، به شهروندی برابر با عرب از خود راضی تازه به تخت و تاج رسیده، با تمام امتیازات دست یافتند. از شادی این بازیابی، امام علی علیه السلام را در روز آفرینش جهان، در سال‌روز هجری شمسی غدیر خم، به فالوده مهمان خود ساختند که این عید، شادباش هر دوست. از آن روزها، دودمان موالی به دوستی علی عادل و آل علی علیه السلام گره خوردند.<sup>۵</sup>

جور و چپاول و ستم اموی و عباسی هر روز بیش از دیروز، دادگری زمامداری علی علیه السلام را برای کوفیان زنده می‌داشت و بانگ دریغ و ناله آنان را راسر و بلندتر می‌ساخت. کوفیان، به ویژه موالیان، آرزوی بازگشت آن روزگار طلایی را داشتند. برای رسیدن به آرزوی دیرین گشته خود، به آل علی علیه السلام به چشم تنها امید می‌نگریستند. به خاطر این نگرش و اندیشه، از سوی دیگران، تحقیر می‌شدند، سختیها می‌کشیدند و رنجها می‌بردند.

### ب) بستر علمی

می‌گویند بخشش، دین و علم، تواضع دیگران را در پی می‌آورد. در واماندگیهای علمی، کوفیان و دیگران، بسیار بسیار، راهجوییهای آشنای راههای آسمان را خود به چشم سر دیده بودند. به راستی، اگر علی بن ابی‌طالب علیه السلام نبود، نه... بلکه اسلام هلاک می‌شد.

کوفه اسلامی، از سبوی دانش علی بسیار نوشید. چون ابوحنیفه به درس‌خانه رفت، از آموزگاران دانش آموخت که پرورش یافته کوفه علوی بودند. برای ورود به شهر «علم النبی» به درگاه آل علی علیه السلام می‌آمدند. نه تنها ابوحنیفه، خود، شاگردی آل علی علیه السلام همچون امام محمد

باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام و... نمود، بلکه از آموزگاران دانش آموخت که از درس خانه امامان اهل بیت علیهم السلام آمده بودند.

افزون بر این عوامل درونی، کنشهای بیرونی دیگر شهرها، خلافت اموی و عباسی، جزم اندیشی اصحاب حدیث و... بیش از پیش، ابوحنیفه را اهل بیت گرا و دوست آل علی گرداند. ابوحنیفه در اندیشه سیاسی اش، شیعه وار ره پیمود و در زندگینامه خودنوشتی که به کردار و گفتارش نوشت، شیعه گرایی خود را هویدا ساخت. با این همه، ابوحنیفه به اندیشه ویژه ای از اندیشه های شیعی نگروید، گرچه برخی ابوحنیفه را در میان شیعیان زیدی می بینند.

### مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام

پیشوایی علمی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله آموزه ای دینی است که همگان، جز نواصب، بر آن سر خم کرده اند، تا آنجا که ابوحنیفه می فرماید: «الله اعلم حيث يجعل رسالته»<sup>۷</sup> و «ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم»<sup>۸</sup> و «والله افقه الناس جعفر بن محمد الصادق»<sup>۹</sup> ابوحنیفه ائمه اهل بیت علیهم السلام را مرجع معارف دینی و امتداد خط رسول اکرم صلی الله علیه و آله می داند: «الحمد لله الذی بلغ الحق من قرابة نبیه صلی الله علیه و آله و اصحابه»<sup>۱۱</sup> از این روی، در بسیاری از روایات با عبارت «یابن رسول الله صلی الله علیه و آله» از امام زمان خود نام می برد.

طاهر

ابوحنیفه گرچه پرسشهای روز را بر پایه نگرش خردورزانه خود پاسخ می داد،<sup>۱۲</sup> اما آن گاه که پاسخ ائمه اهل بیت علیهم السلام را در می یافت، چنانچه پاسخ ائمه اهل بیت علیهم السلام سخنی دیگر بود، ابوحنیفه از پاسخ خود برمی گشت. پرسش معاویه بن عمار از آن جمله است.<sup>۱۳</sup>

در آموزه های کلامی نیز ابوحنیفه در دشواریها برای ورود به علم النبی، راه اهل بیت علیهم السلام را پیش می گرفت. مثلاً درباره کار بنده، ابوحنیفه از کوفه به مدینه می آید، به خانه امام صادق علیه السلام می رود و به جواب کودک خردسالی<sup>۱۴</sup> از این خاندان خاموشی می گزیند.<sup>۱۵</sup> شاید، پیش از این دیدار به ارجاع باور داشت. اما پس از این دیدار، در این باره اندیشید و از ارجاع دوری گزید. پس از آن، بر ارزش کار بنده پا می فشرد. اما داوری گناهکاران در گذشته مؤمن بی توبه را در روز رستاخیز، به داوری خداوند می داند، که ببخشد یا باز خواست نماید.<sup>۱۶</sup>

خردورز کوفه، با همه سخت گیری اش در حدیث<sup>۱۷</sup>، سخن منقطع این خاندان را می پذیرد، گرچه از هر یک از امامان اهل بیت علیهم السلام فراتر نرود؛ که سخن هر یک از ائمه اهل بیت علیهم السلام علم النبی است، نه روایت النبی علیه السلام تا نیازمند سند باشد: «ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم»<sup>۱۹</sup>

## نگرش ابوحنیفه به ائمه اهل بیت علیهم السلام

ابوحنیفه و امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام و غدیر خم

محمد بن نوفل می‌گوید: «ابوحنیفه بر ما وارد شد و سخن از علی به میان آمد و میان ما گفت‌وگو به هم رسید. پس ابوحنیفه گفت: همانا من اصحاب خود را گفته‌ام: حدیث غدیر خم را اذعان مکنید و گر نه با شما به خصومت برمی‌خیزند. هیشم بن حبیب صیرفی که آنجا بود رنگ رخساره‌اش برافروخته شد و به ابوحنیفه گفت: چرا بدان اقرار و اذعان نکنند؟ مگر تو آن را صحیح نمی‌دانی؟ گفت: چرا، صحیح می‌دانم و خودم هم روایت دارم.»<sup>۲۰</sup>

راستی، چرا با معتقدان به حدیث غدیر خم به دشمنی برمی‌خیزند؟ آیا دوستی با علی علیه السلام دشمن برانگیز است، یا این حدیث در اندیشه ابوحنیفه فراتر از دوستی است؟ آیا این ترس ابوحنیفه نشان از فراگیری این مفهوم سرپرستی دست‌کم در کوفه آن روز نیست؟ آیا این پندار حدیثی، چرایهای پشتیبانی ابوحنیفه از خیزش علویان را خردپذیر نمی‌سازد؟ آیا این اندیشه، علی‌گرایی دودمانی ابوحنیفه را از روی باور نمی‌نمایاند؟

امام علی علیه السلام و خلفا

در سده دوم هجری، جهان اسلام به دو مکتب کوفه و شام یا «شیعه علی» و «شیعه عثمان» تقسیم می‌شدند. در کوفه، اندیشه برتری شیخین و برتری امام علی علیه السلام بر عثمان فراگیر بود. ابوحنیفه و شاگردانش نیز بر این باور بودند.<sup>۲۱</sup> آری، «علی احب الینا من عثمان.»<sup>۲۲</sup> با این همه، برخی اندیشه توقف در ختنین را به ابوحنیفه نسبت می‌دهند<sup>۲۳</sup> و برخی این توقف را توقف در کردار و نه توقف در ایمان ختنین می‌دانند.<sup>۲۴</sup>

در برابری دو پندار بالا، با توجه به گستردگی و فراوانی گمانه‌های نخست، اندیشه فراگیر کوفه آن زمان، رویکرد نسبی اهل‌بیتی ابوحنیفه و فراگیری مصلحت‌اندیشی بر آموزه‌ها و اندیشه‌های ابوحنیفه، برتری از آن پندار نخستین است.

برتری خلفا، بر پایه زمانمندی خلافت را نیز به ابوحنیفه نسبت داده‌اند.<sup>۲۵</sup> این اندیشه نسبتی، چیزی جز باوراندن آموزه همگانی اهل سنت و جماعت از سوی حنفیان بر اندیشه ابوحنیفه نیست؛ آن هم برای همانندی با اندیشه دیگر اهل سنت و جماعت، از زبان امام حنفیان، تا از سوی پیروان کوچه و بازار بزرگ‌ترین مذهب اهل سنت، پذیرفته شود. راستی، چرا دست‌کم نیمی از سخنان و ستایشهایی که ابوحنیفه درباره امام‌الموحیدین علی بن ابی‌طالب علیه السلام و ائمه اهل بیت علیهم السلام دارد، درباره خلفای سه‌گانه، در نگاشته‌های خود برادران اهل سنت حنفی از زبان ابوحنیفه نیامده است؟<sup>۲۶</sup>

## امام علی علیه السلام و صحابه

ابوحنیفه در کنش و واکنش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و صحابه، به نفع امیرالمؤمنین علی علیه السلام داوری می‌نماید و مولی‌الموحدین علی بن ابی طالب علیه السلام را بر راستی و دشمنانش را اهل‌البغی می‌داند.<sup>۲۷</sup> او در پاسخ به پافشاری منصور دوانقی درباره صفین و جمل می‌گوید: «همان می‌گویم که موسی علیه السلام گفت، چون فرعون او را پرسید که: فما بال القرون الاولى، گفت: علمها عند ربی فی کتاب لا یضل ربی و لا ینسی.»<sup>۲۸</sup>

## امام علی علیه السلام و امامت

ابوحنیفه امامت را از آن فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام می‌داند<sup>۲۹</sup> و بر آن است که امامت امام، با بیعت کامله پیشینان است نه سلطه.<sup>۳۰</sup> راستی، چه زمانی در جهان اسلام بیعت کامله رخ داد؟ ابوحنیفه با این ترازوی سنجش چه می‌خواهد بگوید؟ از کفه سنگین این ترازو و نپذیرفتن امامت نیزه و سلطه، همگرایی با خیزشهای علویان فاطمی و یاری رساندنشان، پشتوانه اندیشه‌ای - آیینی می‌یابد.

## امام علی علیه السلام و معاویه

ابوحنیفه معاویه را نامشروع می‌داند و همان حکم کفار را درباره او و سپاهیان شام روا می‌داند: «بلکه به سیره جدت در صفین عمل کن که اسیر می‌کرد و زخمی را نابود می‌کرد و غنائم را تقسیم می‌نمود.»<sup>۳۱</sup>

در این سخن، افزون بر برخورد امام علی علیه السلام با معاویه و درستی آن از پندار امام حنفیان، مرجعیت دینی اهل‌بیت علیهم السلام نمایان است. از دگر سوی، از جایگاه معاویه در اندیشه ابوحنیفه و برابر نهادن آن با اندیشه حنفیان در گذر تاریخ، به دگرگونی اندیشه‌ای حنفیان پی می‌بریم و اینکه چرا سناییها تکفیر و به تشیع متهم شدند!

## ابوحنیفه و امام حسن مجتبی علیه السلام

ابوحنیفه، امام دوم شیعیان، حضرت امام حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام را جانشین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و امام پس از ایشان می‌داند.<sup>۳۲</sup> حدیثی از امام حسن مجتبی علیه السلام را این چنین از سوی ابوحنیفه روایت داریم: «ابوحنیفه و ابولیلی به عیادت سلیمان اعمش رفتند، در آن مرضی که در آن متوفی شد. او را گفتند ما را حدیثی کن... خبری چند روایت کرد. یکی آنکه از حسن بن علی روایت کرد که او در معنای این آیت که: أَلْقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ، قال علیه السلام: الکافر بجدی رسول الله، و الجاحد حقّ ابی علی بن ابی طالب؛ مراد از کافر آن است که انکار رسالت جدم رسول خدای، و مراد از عنید آن است که جهود کرد در حق پدرم علی بوطالب، و راوی خبر بوحنیفه است و بولیلی.»<sup>۳۳</sup>

طهری

سال هشتم - شماره ۲۷ - بهار ۱۳۸۸

۱۳۶

## ابوحنیفه و امام حسین علیه السلام

امام ابوحنیفه، زاده و پرورده کوفه است؛ شهری که توابعین لشکرگاه اسلامی، نخستین خواهندگان خون سیدالشهدا علیه السلام شدند. ابوحنیفه رخداد جانسوز کربلا و شهادت بیدارگرایانه امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام را گرمی می‌داشت،<sup>۳۴</sup> به گونه‌ای که این بزرگداشت به صورت سیره‌ای در میان اهل سنت، به ویژه برادران حنفی مذهب، درآمد. در دارالسلام بغداد، در پایتخت خلفا، نیز حنفیان از امامشان پیروی می‌کردند. پیروانی از ابوحنیفه چون سنایی غزنوی به پیروی از اندیشه امامشان از سوی حنابله به کفر متهم شدند. این اندیشه تا آنجا در ادبیات حنفیان - حنفیان پاک مذهب - گسترش و نفوذ یافت که ملا واعظ کاشف هروری *روضه الشهداء* را نگاشت که نه تنها حنفیان از آن بهره بردند که شیعیان نیز آن را طوطیای چشم کردند.

## رفتار ابوحنیفه و امامان اهل بیت علیهم السلام

### ابوحنیفه و امام محمد باقر علیه السلام

ابوحنیفه از سبوی دانش حضرت باقر العلوم علیه السلام جرعه‌ها نوشید.<sup>۳۵</sup> آن‌گاه که در کوفه بود، از سبوی نویشان امام، همچون حماد و...، دانش آموخت.<sup>۳۶</sup> او روایات - و مناظراتی را که درستی آنها باید بررسی شود، از استادش به یادگار نهاد.<sup>۳۷</sup> دانش‌اندوزی ابوحنیفه نزد امام محمد باقر علیه السلام، امام مخالف زمامداران، در شهری چون مدینه، نشان از بزرگی و بی‌مانندی امام محمد باقر علیه السلام نزد ابوحنیفه است.

### ابوحنیفه و امام جعفر صادق علیه السلام

تعامل ابوحنیفه پیشوای حنفیان با پیشوای ششم شیعیان، بزرگ پرچمدار تشیع، فراوان است و روایتهای گوناگون تعاملهای مثبت و منفی گوناگون را بر شمرده‌اند. چون پیمان فشرده‌گویی داریم و همچنین درباره رفتار ابوحنیفه و امام جعفر صادق علیه السلام گفته‌های گوناگون و ناهمگون بسیاری گفته‌اند، بیان گسترده آن را به نگاشته‌ای دیگر می‌سپاریم. پس، در این نگاشته تنها به نشانی منابع بیانگر این رفتارها بسنده می‌کنیم.

### منابع راوی رفتار مثبت

۱. آلوسی، محمود شکری، *مختصر التحفة اثنی عشریة*، ترکیه: بی‌نا، ۱۳۹۹ق، ص ۸.
۲. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ۱، بیروت: الاعلمی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۸ و ۲۳.
۳. عبدالقادر بن ابی‌الوفاء القرشی، *الجواهر المضية فی طبقات الحنفیة*، به کوشش عبدالله الشریف، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول ۱۴۲۶ق، ص ۵۸۳.

۴. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱، ج ۱، حیدرآباد دکن: دائرة المعارف النظامیة، ۱۳۳۵ ش، ص ۸۸.
۵. ابن شهر آشوب، محمدین علی، المناقب لآل ابی طالب، ج ۴، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۴۸.
۶. ابوزهره، محمد، ابوحنیفة عصره و حیاته - آراؤه و فقهه، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۳۶۹ ق، ص ۱۶۵.
۷. ابوزهره، محمد، الامام صادق عصره و حیاته - آراؤه و فقهه، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۳۶۹ ق، ص ۳۱ و ۷۳.
۸. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الآثار، به کوشش ابوالوفاء افغانی، قاهره: بی نا، ۱۳۵۵ ق، ص ۳۴.
۹. خوارزمی، ابوالمؤید محمد بن محمود، جامع مسانید ابی حنیفة، ج ۲، حیدرآباد دکن: بی نا، ۱۳۳۲ ق، ص ۳۷۶.
۱۰. حیدر اسد، الامام الصادق و مذاهب الاربعة، ج ۱، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۵۳.
۱۱. جندی، عبد الحلیم، الامام الصادق، قاهره: بی نا، ۱۹۹۷ ق، ص ۱۵۸ و ۱۶۲ - ۱۶۳.
۱۲. ابن طاووس حسنی، سیدرضی الدین ابی القاسم علی بن موسی، الطرائف، قم: بی نا، ۱۳۹۹ ق، ص ۳۲۸.
۱۳. ذهبی، شمس الدین، تاریخ اسلام، ج ۳، بیروت: دارالکتب، ۱۴۱۸ ق، رخدادهای سال ۱۴۸ ق، ص ۸۹.
۱۴. ذهبی، شمس الدین، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ج ۴، حیدرآباد دکن: دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۹۰ ق، ص ۱۶۶.
۱۵. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، تعلیق: سیدحسن موسوی خراسانی، ج ۱، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۷۷.
۱۶. قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقص، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران: بی نا، ۱۳۵۸، ص ۱۵۹.
۱۷. کراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، تبریز: بی نا، ۱۳۲۲ ق، ص ۱۷۱.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، برگردان و شرح: محمدباقر کمره‌ای، ج ۴، ج ۷، تهران: اسوه، ۱۳۷۹ ش، صفحه‌های ۱۹، ۴۰۴، ۲۴۲.



۱۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۵، ص ۵۸، ج ۱۰، صص ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۲۲
۲۰. مدرسی، محمدتقی، *امامان شیعه و جنبشهای مکتبی*، ج ۲، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۰۰.
۲۱. مفید، محمدبن نعمان، *مجموعه آثار*، ج ۱۲، ج ۱، قم، المؤتمر العالمي لالفیه الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق. ص ۱۸۹.
۲۲. ابن بابویه، ابی جعفر محمدبن علی بن حسن بن موسی بن بابویه قمی، *علل الشرائع*، ج ۱، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۹۶۶م، صص ۵۳ و ۹۱، ج ۲، ص ۵۱۰.
۲۳. ابن بابویه، ابی جعفر محمدبن علی بن حسن بن موسی بن بابویه قمی، *من لایحضره الفقیه*، تعلیق: علی اکبر غفاری، ج ۲، ج ۲، قم: جامعه المدرسین، بی تا، ص ۵۱۹.
۲۴. ابن بابویه، ابی جعفر محمدبن علی بن حسن بن موسی بن بابویه قمی، *المخاض*، تعلیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه المدرسین، ۱۳۶۲ش، ص ۳۰۶.
۲۵. خوانساری، محمدباقر بن زین العابدین، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، برگردان: محمدباقر ساعدی خراسانی، ج ۸، تهران: اسلامیة، ۱۳۵۶ش، ص ۱۶۹.
۲۶. مفید، محمدبن نعمان، *مجموعه آثار*، ج ۱۳، ج ۱، قم، المؤتمر العالمي لالفیه الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۲.
۲۷. ملاهاشم خراسانی، *منتخب التواریخ*، ص ۴۶۷.
۲۸. فضایی، یوسف، *تحقیق در تاریخ و فلسفه مذاهب اهل سنت*، ج ۱، تهران: مطبوعات عطایی، ۱۳۶۷ش، ص ۴۰-۴۲.
۲۹. ابن شعبه الحرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه الحرانی، *تحف العقول*، تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۲، ۱۳۶۳ش، ص ۴۱۱.
۳۰. جناتی، محمد ابراهیم، *ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۲ش، ص ۱۴۶.
۳۱. قاضی نعمان مغربی، *ابوحنیفه النعمان بن محمد بن منصور بن احمد*، دعائم الاسلام، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، ج ۱، قاهره: دارالمعارف، ۱۳۸۳ق، ص ۹۱ و ۹۵.
۳۲. مزی، جمال الدین، *تهذیب الکمال*، ج ۳، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق، ص ۴۲۱.
۳۳. هبثمی، ابی العباس ابن حجر، *الصواعق المحرقة*، ج ۱، ج ۲، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق، ص ۵۹۰.

۳۴. واعظزاده خراسانی، فصلنامه هفت آسمان، سال سوم، ۱۳۸۰ش، شماره ۹ و ۱۰، ص ۲۹-۳۰.

### منابع راوی رفتار منفی

۱. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱، ج ۱، حیدرآباد دکن: دائرة المعارف النظامية، ۱۳۲۵ش، ص ۸۸.
۲. ابن خلکان، شمس‌الدین احمد بن محمد، وفيات الاعیان، تحقیق: احسان عباس، ج ۱، بیروت: دار الصادر، ۱۹۶۸م، ص ۴۷۱.
۳. اصفهانی، ابی نعیم، حلیة الاولیاء، ج ۳، بیروت: دارالکتب، بی تا، ص ۱۹۷.
۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۵، ص ۵۸، ج ۱۰، ص ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۲۰، ۲۱۲-۲۱۴، ج ۷، ص ۲۲۳-۲۲۴.
۵. ابن بابویه، ابی جعفر محمد بن علی بن حسن بن موسی بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، تعلیق: علی اکبر غفاری، ج ۲، ج ۲، قم: جامعة المدرسین، بی تا، ج ۱، ص ۸۹-۸۶.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، برگردان و شرح: محمدباقر کمره‌ای، ج ۴، ج ۱، تهران: اسوه، ۱۳۷۹ش، ص ۵۸.
۷. العاملی، زین‌الدین ابی محمد علی بن یونس عاملی النباطی البیاضی، الصراط المستقیم، تعلیق: محمدباقر بهبودی، ج ۲، ج ۱، بی جا: مکتبة المرتضویة لاحیاء آثار الجعفریة، ۱۳۸۴ش، ص ۱۷۴، ج ۳، ص ۲۱۱.
۸. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، الامالی، ج ۱، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق، ص ۶۴۵.
۹. طبرسی، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، تعلیق: سید محمدباقر خراسانی، نجف: چاپ نعمان، ۱۹۶۶م، ج ۲، ص ۱۱۴.
۱۰. مکی موفق بن احمد مکی الخوارزمی، مناقب امام ابی حنیفة، ج ۱، دکن هند: دائرة المعارف النظامية، ۱۳۲۱ق، ص ۱۶۷.
۱۱. محمد بن محمد بن شهاب بن بزازی الکردری، مناقب الإمام ابی حنیفة، ج ۲، دکن هند: دائرة المعارف النظامية، ۱۳۲۱ق، ص ۱۷.
۱۲. ابن خالد برقی، ابی جعفر احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تعلیق: جلال‌الدین حسینی، ج ۲، بی جا: دارالکتب الاسلامیة، بی تا، ص ۳۰۴.
۱۳. قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، به کوشش اصف فیضی، ج ۱، قاهره: بی تا، ص ۹۱.

طهر

سال هشتم - شماره ۲۷ - بهار ۱۳۸۸

۱۴۰

۱۴. قاضی نعمان مغربی، ابوحنیفه النعمان بن محمد بن منصور بن احمد، شرح الاخبار، تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، ج ۳، قم: جامعه المدرسین، بی تا، ص ۲۹۹.

از روایت‌های گوناگون در نگاشته‌های ناهمگون برمی‌آید، دوران بلوغ علمی و ناموری دانشی ابوحنیفه، همزمان با امامت امام ششم شیعیان، صادق آل محمد علیه السلام است. تعامل آنها نیز بسیار فراتر از تعامل آموزگاری - شاگردی است، به ویژه که امام ابوحنیفه پیشوای کوفیان بود. کوفه، تخت‌گاه شیعه و اهل بیت علیهم السلام و یارانشان است. دانشور نخست کوفه با فرمانروایان همراه نشد و دست رد بر سینه‌شان نهاد. با نظر داشت چشم و هم‌چشمی کوفه با شام و مدینه، درگیری کلامی کوفیان علوی با اهل حدیث... و اینکه، در هر حال، ابوحنیفه نه یک شیعه صد در صد، بلکه پیشوایی دارای مکتب ویژه خود، ولی همراه و همسو با شیعیان جعفری بود، کنشها و واکنشهای ناهمگونی میان رئیس دو مکتب نوشته‌اند. روایات منفی نگر نسبت به روایت‌های مثبت‌نگر، از پریشانی بیشتری برخوردارند. مناظره ابوحنیفه با امام صادق علیه السلام درباره قیاس از آن جمله است.<sup>۲۸</sup> چگونه می‌توان پذیرفت که ابوحنیفه، شاگرد امام محمد باقر علیه السلام و زید بن علی باشد، ولی امام صادق علیه السلام شاگرد نامدار پدر و برادرش را نشناسد؟ از سویی در دیدارهایش از خانواده ابوحنیفه جويا شود؟ چگونه کسی را که به گناه همکاری با علویان و همراه نشدن با دربار تبعید شده است، تنها با آموزه فقهی قیاسش بشناسد؟

نباید از یاد برد که کاربرد قیاس در جهان بینی و عقاید نیست. بلکه قیاس ابزاری برای یافتن دستور باید یا نباید دینی است؛ آن هم جایی که دستوری نداریم یا با پرسشی روزآمد روبه رو هستیم. مسلمان باید کارش را بر پایه دستور دین انجام دهد و باید او را از سرگردانی رها ساخت، نه آنکه در برابر نصوص هم اجتهاد کرد. چنین می‌نماید که قیاس در گستره تاریخ اسلام، دستاویزی سیاسی است و از آستین زهردار برخی نیروهای درونی بر اسلام سیلی می‌کوبد. هیچ از خود پرسیده‌ایم دشمنان و خرده‌گیران قیاس چه نگاشته جامعی درباره قیاس نوشته‌اند؟ ابوحنیفه تا می‌توانست خود را به قیاس آلوده نمی‌ساخت و باکی نداشت برای یافت دستور دین در آن باره از زبان شاگرد پیشین و هم شاگردی دیروزش، محمد بن مسلم، شنیده شود؛ چرا که در این باره روایتی ندارد و چه بسا محمد بن مسلم روایتی از آموزگارش امام جعفر صادق علیه السلام داشته باشد.

رویاروییهای ابوحنیفه با دربار و فریاد بر دگرگونیهای اسلام و سخت‌گیری در روایت و... همه و همه را می‌پذیریم. با این همه، گرچه زیبایی فاعلی کار را می‌ستاییم، اما در زیبایی فعلی بخشی از کردار ابوحنیفه را پرسش برانگیز می‌دانیم، زیرا هیچ‌گاه هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند. ابوحنیفه می‌توانست گرد قیاس نچرخد، چرا که به دریای دانش نبی صلی الله علیه و آله و سلم دسترسی داشت؛ مگر

آنکه تا رسیدن به دستور دین از سوی امام صادق علیه السلام بر پایه قیاس، آن هم با نگاهی به اجتهاد، دستوری داده باشد.

باز می‌گوییم، قیاس دستاویزی سیاسی است. ابوحنیفه را زیرکانه به دکانداری در برابر امام صادق علیه السلام بدنام می‌کنند. آیا نپذیرفتن قضای دربار، ننگاشتن فقهی در برابر امام صادق علیه السلام به بهای رسمی شدن اندیشه‌اش و کارپرداز دربار نشدن، دکانداری در برابر سرآمد اهل بیت علیهم السلام زمان است؟ چرا این همه کنشهای تند و تنش‌زا میان امام صادق علیه السلام و مالک بن انس گفته نمی‌شود؟ مگر نه مالک همیشه در شهر امام صادق علیه السلام بود و به خواهش دربار در برابر امام صادق علیه السلام دکان زد! مگر مالک، موطأ را برای دربار زمان ننگاشت تا نخستین قانون اساسی اسلام، به سرنیزه غاصبان، در سراسر جهان اسلام پخش گردد! آیا مالک در استنباط فقهی‌اش مانند اهل بیت علیهم السلام گام برمی‌داشت؟ آیا مالک هیچ ابزار استنباطی زیاده‌ای نداشت؟ راستی، ابوحنیفه یا مالک بن انس بود که دست در دست زمامداران گذاشت؟ از چه کسی بدگویی می‌شود؟ چه کسی دکان دار خوانده می‌شود؟ باز هم می‌گویید، قیاس آموزه‌ای دانشی است نه انگاره‌ای سیاسی؟

از برآیند گفتار بالا، همراه با امام صادق علیه السلام ما نیز زمزمه می‌کنیم؛ «رحم الله اباحنیفه، لقد تحققت مودته لنا فی نصرته لزیدبن علی...»<sup>۳۹</sup>

ابوحنیفه و امام موسی کاظم علیه السلام

ابوحنیفه در گذری از کوفه به مدینه، پس از خداحافظی با امام صادق علیه السلام، امام موسی کاظم علیه السلام را می‌بیند:

ابوحنیفه: فدایت گردم، گناه به چه کسی نسبت داده می‌شود؟

امام موسی کاظم علیه السلام: گناه یا از سوی خداوند است یا از سوی هر دو. اگر از سوی خداوند متعال باشد، او دادگتر و منصف‌تر از آن است که به بنده خود ستم روا دارد و او را در اثر کاری که انجام نداده است، باز خواست کند. اگر از هر دو باشد، هر دو انباز خواهند بود و نیرومند در انصاف به بنده ناتوان خود اولی است. اگر تنها از بنده باشد، امر و نهی متوجه بنده است و ثواب و عقاب از آن اوست و بهشت و جهنم بر بنده واجب می‌گردد.

ابوحنیفه: ذریه بعضها من بعض والله سمیع علیم.<sup>۴۰</sup>

ابوحنیفه و زیدبن علی

ابوحنیفه روزگاری چند در درس زیدبن علی دانش آموخت و از آن پس، همیشه آموزگارش را می‌ستود.<sup>۴۱</sup> چون آموزگارش در سال ۱۲۱ هجری بر زمامدار اموی زمانش - هشام بن عبدالملک -

خروشید، ابوحنیفه اگر می‌دانست که مردم تا پایان خروش، کنار زید خواهند ماند و او را نیمه راه به خود وا نمی‌گذارند و اگر امانتهای مردم پیش او به زنهاری نبود، در رکاب زید بن علی شمشیر می‌زد. با این همه، ابوحنیفه پیوسته مردم را به یاری زید می‌خواند که «ضاهمی خروجه خروج جدّه رسول الله یوم البدر»<sup>۳۲</sup> اما چون چنین امیدی نداشت، ده هزار درهم به دست فضیل بن زبیر برایش روانه داشت و پوزش خود به زید باز گفت.<sup>۳۳</sup> اما این پوزشها برای چنان کاری پذیرفتنی بود؟ آیا زید بن علی عذر شاگرد پرنفوذ و نامدارش را پذیرفت؟ الله اعلم.

#### ابوحنیفه و یحیی بن زید

ابوحنیفه همان سان که زید را یاری رساند، یاور یحیی بن زید نیز بود. «لما خرج ابنه یحیی بن زید فی خراسان سنه ۱۲۵ للهجرة، لم یخف أبوحنیفه تأیید له، بل لقد جاهر بذلک فی مجلسه و حلقة درسه، مع کل ما کان یعینه ذلک من تألیب للناس علی الأمویین»<sup>۳۴</sup>

#### ابوحنیفه و نفس زکیه

چون نفس زکیه<sup>۴۵</sup> و ابراهیم بن عبدالله،<sup>۴۶</sup> در سال ۱۴۵ هجری بر منصور دوانقی شوریدند. ابوحنیفه نفس زکیه و سپاهیان را به کوفه فراخواند، تا در آنجا بهتر بتواند یاری اش رساند.<sup>۴۷</sup> ابوحنیفه کوفیان را آشکارا به یاری نفس زکیه و برادرش می‌خواند. چون از او استفتا می‌کردند، فتوا به همراهی نفس زکیه و برادرش می‌داد.<sup>۴۸</sup> از بد روزگار، دستورالعمل‌واره‌ای که ابوحنیفه برای نفس زکیه فرستاده بود، به دست منصور دوانقی افتاد. او نخست کوشید که با کشاندن ابوحنیفه به جایگاه قضا، پشتوانه و نفوذ مردمی - دینی علویان را نابود سازد و از سوی دیگر، گذشته سیاسی ابوحنیفه را به بازی گیرد. وی گرچه بسیار کوشید، اما نتوانست امام ابوحنیفه را همراه خود سازد. سرانجام، امام ابوحنیفه جان خود را در راه یاری علویان داد.<sup>۴۹</sup> این یاریگری و از سوی دیگر اعتقاد به امامت، آمیزه‌ای ساخت که بر آن پایه، ابوحنیفه را به اندیشه زیدی منسوب کرده‌اند؛ اندیشه‌ای که سالیان سال، پس از امام ابوحنیفه شکل منسجم و متمایز یافت.

#### ابوحنیفه و پیروان ائمه اهل بیت علیهم السلام

آنچه در این نوشته، می‌آوریم، نه شیعیان به معنا و تمایز کنونی، بلکه یاران و شاگردان باورمند ائمه اهل بیت علیهم السلام هستند، زیرا آن روزگاران تشیع، تشخیص کنونی خود را نداشت. رفتار ابوحنیفه با همسالان خود از یاران ائمه اهل بیت علیهم السلام را باید با توجه به مقتضیات سنی و رتبه علمی آنها، بررسی کرد. رفتاری را که امام ابوحنیفه با ائمه و آموزگاران او داشت، نباید درباره کسانی که گاه، شاگرد پیشین خود امام ابوحنیفه بودند، چشم داشت. از سویی، یاران ائمه علیهم السلام نه آیین تمام‌نمای مذهب و امامان اهل بیت علیهم السلام بودند، نه معصوم و به دور از گناه و نه همه کارهای آنها برای مذهب و با هدف مذهبی بود. چه بسا، مناظره‌ها و کشمکش‌های روایت شده،

شوخیهای علمی و مانند آن نیز بوده باشد. افزون بر آن، در این مناظرات، گاه واژگان و درونمایه‌هایی آمده‌اند که گفتن آن از اندیشمندانی چون امام ابوحنیفه، مؤمن الطاق، زراره و... به دور است. از سویی، از کجا معلوم که روایت کنندگان این رابطه‌ها، مانند زراره و...، در گفتارشان راست و یا در اندیشه بیان یک رخداد و یا گفت‌وگوی واقعاً رخ داده بوده‌اند! این روایتها که از زبان معصوم نبوده است، تا آنها در صدد بیان و راستی مو به موی روایت باشند. از کجا معلوم این روایات ذهنی، داستان‌سرایی و فرضی و یا از باب شوخی نبوده باشند! از سوی دیگر، این گونه روایات اضطراب دارند.<sup>۵۰</sup>

از سویی، همه این سخنان را درباره ابوحنیفه هم می‌گوییم. گفته‌های تنش‌زا در نگاشته‌های برادران حنفی از زبان ابوحنیفه هم می‌تواند شوخی میان آنها باشد؛ چرا که در آنها دستور دین گفته نمی‌شد تا درنگ داشته باشند. امام ابوحنیفه هم که معصوم نیست. چه بسا این نگاشته‌ها ساخته نویسندگان باشد، زیرا امام ابوحنیفه‌ای که از برآیند تاریخ و... پیکره می‌گیرد، بسیار زیباتر از این پلشتیه‌است. همچنین نباید از یاد برد، گرد و خاک بدشناختی از چهره ابوحنیفه برگرفتن، سخن از برتری ایشان بر زراره و... نیست. نباید از یاد برد، اگر ابوحنیفه به دو سال دانش اندوزی در دانش‌سرای امام صادق علیه السلام می‌یابد، اگر ابوحنیفه امام صادق علیه السلام را امام زمانش و اعلم فقها می‌داند، زراره‌ها و مؤمن الطاقها نزد اعلم فقها نه دو سال که بسیار بیش از آن درس آموخته‌اند. دست‌کم، اندوخته دانشی و جایگاه دانشی آنان از ابوحنیفه پایین‌تر نیست. چگونه می‌توان مجتهدانی این چنینی را با چهره‌پردازیهایی برادران حنفی یکسان دید؟ آیا خرد پاک، این چهره‌آرایی را می‌پذیرد؟ امید که دانشوری از برادران حنفی، پرچم افتاده بردارد و مجتهدان هم‌تراز ابوحنیفه را، آن گونه که بودند، به جامعه برادران حنفی بشناساند.

چکیده گفتار بالا آنکه سکه دو روی دارد. به همان گواه و همان انگیزه‌هایی که روی الف سکه‌ها را می‌بینیم، باید روی دیگر سکه را نیز به همان گواه و انگیزه‌ها و همان عیارها به تماشا و ارزش‌گذاری بنشینیم. باید به هر دو گونه روایت، یکسان بنگریم، نه اینکه یک گونه از روایتها را با عیارهایی و روایت‌های گونه دیگر را با عیارهای ناهمگون و نایکسان دیگری بررسییم. راستی، چرا به یک دسته از روایتها این همه بها داده‌ایم؟ آیا این بهادهی خشنودی اهل بیت علیهم السلام را در پی دارد؟ شاید بد نباشد که بدون هیچ اندیشه پیشینی، همه روایت‌های گوناگون را با عیار یکسان و علمی بررسییم و برآیند آن را، هر چه باشد، خشنودی اهل بیت علیهم السلام بدانیم و بپذیریم.

پرسشگری درباره مادری مرده که جنینش هنوز زنده است، از ابوحنیفه می‌پرسد. ابوحنیفه پرسشگر را به سوی محمد بن مسلم روانه می‌دارد؛<sup>۵۱</sup> چرا که روایتی در این باره به خاطر ندارد. این سخن، افزون بر رفتار نیک ابوحنیفه با شاگردان ائمه و بایستگی دانشی ابوحنیفه، خط

بطلانی است بر گفتاری که درباره ابوحنیفه و سخت‌گیری حدیثی و رویکرد بیش از اندازه ابوحنیفه به رأی می‌گویند. از سویی، نشان از اوج اعتقاد و باوری است که ابوحنیفه به صادق آل محمد علیه السلام داشت؛ به ویژه آن که، محمد بن مسلم، کسی نیست، جز شاگرد پیشین ابوحنیفه که اکنون میوه دانشسرای صادق آل بوتراب علیه السلام است و بزرگ کوفه بزرگوارانه، پرسشگر را به شاگرد پیشینش که در این باره دست داشته‌ای در دست دارد، رهنمون می‌گردد! <sup>۵۲</sup>

در کتب رجالی نوشته‌اند که چند تن از راویان معروف، از شاگردان حضرت امام باقر و امام صادق علیه السلام، قبلاً از شاگردان ابوحنیفه بوده‌اند و بعداً به تشیع گراییده‌اند، مانند زراره، محمد بن مسلم، جمیل بن دراج و چند تن دیگر که بخش مهمی از روایات متقن از قول ایشان روایت شده است. <sup>۵۳</sup>

کوتاه سخن آنکه:

«تتمی من الکلام السابق إلى أن اباحنیفة شیعی فی میوله و آرائه فی حکام عصره ای أنه یری الخلافه من اولاد علی من فاطمه، و أن الخلافه الذین عاصروا، قد اغتصبوا الأمر منهم، و كانوا لهم ظالمین.» <sup>۵۴</sup>

آری! ابوحنیفه به خاندان پیامبر مهربانی، گزاشی ژرف داشت. او خود را شیعه می‌نامید <sup>۵۵</sup> و به این گناه آزارهای بسیاری هم دید. اما این شیعه محب، هیچ‌گاه به دوستی‌اش نمود کرداری نبخشد و همراه آنان بر نخاست و به نمود گفتاری - آوایی بسنده کرد.

### برآیند سخن

امام ابوحنیفه فراتر از شیعه دوستدار - سیاسی، با اندیشه‌ای نزدیک به «زیدیه»، به ویژه «زیدیه بتریه»، همواره گرمای آل علی علیه السلام در دل داشت. اگر در گزاره‌های فقهی، آموزه قیاس، امام صادق علیه السلام را می‌رنجاند، او در باورهای کلامی، نزدیکی بسیار زیادی به اندیشه اعتقادی شیعه دارد.

امام ابوحنیفه خود را شیعه می‌شمارد. پیشوایی دانشی اهل بیت علیه السلام را پذیراست. غدیر خم را باور دارد و خود آن را روایت می‌کند. امام علی علیه السلام را در همه نبردهایش به راستی و دشمنانش را «اهل بغی» می‌داند. امامت را از آن فرزندان امام علی علیه السلام از فرزندان فاطمه زهرا علیه السلام می‌داند. از این روی، امام حسن علیه السلام را جانشین بر حق امام علی علیه السلام می‌داند. امام حسین علیه السلام و رخداد جانسوز عاشورا جایگاهی بس بلند نزد امام حنفیان و حنفیان دارد. او زیر ذره‌بین هزاران چشم فرمانروایان دشمن سوگند خورده اهل بیت علیه السلام، به دانشسرای امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیه السلام پای می‌گذارد. از سبوی اهل بیت علیه السلام جرعه‌های دانش سر

می‌کشد. از آموزگاراناش به نیکی یاد می‌کند. امام جعفر صادق علیه السلام را اعلم فقهای زمانش و امامت را از آن امام جعفر صادق علیه السلام یا زیدبن علی یا برگزیده‌ای از میان آنان می‌داند.

در نگاشته‌های به یادگار رسیده، تنشهایی نیز میان ابوحنیفه و امام جعفر صادق علیه السلام گفته‌اند که بیشتر پیرامون قیاس‌اند، اما قیاس سیاسی نه قیاس دانشی. البته قیاس را از آنان که دسترس به اهل‌بیت علیهم السلام داشتند، آن هم از دوستان اهل‌بیت علیهم السلام به هیچ روی پذیرفتنی نمی‌دانیم. به هر روی، امام ابوحنیفه مجتهد و دارای مکتب است. همچنین از دانشوری که به سخن کودکی خردسال از خاندان اهل‌بیت علیهم السلام باورهای کلامی خود را دگرگون می‌سازد، این دامنه از تنشها بسیار دور می‌نماید. این تنشها را باید میان ابوحنیفه و همشاگردیهایش دید.

باور اهل‌بیتی ابوحنیفه آن چنان بلند داشت که نه قضا را پذیرفت، نه رسمی شدن اندیشه‌اش را به بهای دکان‌داری در برابر امام جعفر صادق علیه السلام، و نه از کارداران دولت شد، بلکه از امامان اهل‌بیت علیهم السلام دانش آموخت، با برخی امامان اهل‌بیت علیهم السلام در اندیشه‌های سیاسی همباز شد و بر این باور ژرف ناگسستگی، جان شیرین به سم دربار منصور دوانقی سپرد. میانه‌روی و دور اندیشیهای بسیار زیاد، بر این باور اهل‌بیتی، پرده‌ها انداخت. با این همه، این شیعه دوستدار، هیچ‌گاه به دوستی‌اش نمود کرداری نبخشید و همراه آنان برنخاست و به نمود گفتاری - آوایی بسنده کرد؛ به مصلحت اندیشی، برخی از حقوق آنها را نادید گرفت و فریادی برنیآورد.

طهری

ژرف‌نگار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## پی‌نوشتها:

۱. موفق بن احمد مکی الخوارزمی، مناقب امام ابی حنیفه، ج ۲، دکن هند، دائرة المعارف النظامیة، ۱۳۲۱ق، ص ۱۵۱.
۲. محمد قاسم عبده الحارثی، مکانة امام ابی حنیفه بین المحدثین، کراچی، ادارة القرآن و العلوم الاسلامیة، چاپ دوم ۱۴۲۱ق، ص ۳۲.
۳. عبدالحسین زرین کوب، دو قرن سکوت، تهران، انتشارات سخن، چاپ دهم ۱۳۷۸، ص ۹۲.
۴. «موالی» نام همگانی غیر عربها، در سرزمینهای عرب نشین سده های نخستین هجری بود. این واژه، گونه های مفهوم بردگی را در درون خود داشت. موالی پست و وابسته بود. برای زنده ماندن نیازمند یاری قبیله های عرب بود. از این روی، هر موالی باید طفیل خاندانی از خاندان های عرب می شد. چه سرافکنده ای بالاتر از اینکه آفریده آزاد خدایی با دانش و خرد برتر، تنها به خاطر عرب نبودن، آن هم به ریسمان دین رنگ شده به نژاد و زر، دست بسته دین فطرت باشد.
۵. «کما أن هناك صلة مودة و ولاء ربطت بین والد ابی حنیفه و جده و بین الإمام علی بن ابی طالب مما یفسر لنا فیما بعد میل ابی حنیفه إلى ابناء علی و نسبته إلى الشیع.» مصطفی الشکعة، الأئمة الأربعة، مصر، دار الکتب المصری، چاپ چهارم ۱۴۱۸ق، ص ۸.
۶. طرفداری امام ابوحنیفه از خیزشهای علویان، رفت و آمد با امامان اهل بیت (علیهم السلام) و فرستادن پرسشهایی که پاسخ آن را نمی دانست به دروازه علم النبی و... .
۷. قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، به کوشش آصف فیضی، ج ۱، قاهره، بی نا، ۱۳۸۳ق، ص ۹۱.
۸. محمد بن علی مفید، مجموعه مصنفات شیخ مفید، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول ۱۴۱۳ق، ص ۷۲ - ۷۳؛ سیدعلی بن موسی بن طاووس حسنی، الطرائف، قم، بی نا، ۱۴۰۰ق، ص ۳۲۸.
۹. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، نجف، مکتبه الحیدریة، ۱۹۶۶م، ص ۹۱.
۱۰. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، تحقیق: احمد حنفی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۱۵.
۱۱. موفق مکی، پیشین، ص ۱۵۱.
۱۲. البته این پاسخهای امام ابوحنیفه بر پایه پیش داشته های روایی بودند و گر نه چنانچه درباره پرسشی چیزی از پیش نمی داشت، به سوی علم النبی رخ می نمود.
۱۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، برگردان و شرح: محمد باقر کمرهای، ج ۴، ج ۷، تهران، اسوه، چاپ چهارم ۱۳۷۹ش، ص ۱۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، تعلیق: سیدحسن موسوی خراسان، ج ۶، تهران، بی نا، ۱۳۶۳ش، ص ۲۷۷.
۱۴. امام موسی کاظم (علیه السلام).
۱۵. شیخ مفید، مجموعه مصنفات، پیشین، ج ۲، ص ۷۲ - ۷۳؛ محمد بن علی کراجکی، کنز الفوائد، تبریز، بی نا، ۱۳۲۲ق، ص ۱۷۱؛ ابی جعفر صدوق، عیون اخبار الرضا، تصحیح و تعلیق: حسین اعلمی، ج ۱، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۸؛ محمدتقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ص ۸۵.
۱۶. کاظم موسوی بجنوردی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۲ش، ص ۳۸۳.
۱۷. چرایی سخت گیری امام ابوحنیفه در حدیث: «امام اعظم مردی دقیق النظر و سریع الانتقال بود. در آغاز امر با متکلمین و مباحث آنان آشنایی یافت. در محیط ایرانی و عربی عراق که در تمام دوره ساسانی از مهم ترین مراکز بحث و نظر در مسائل دینی بود، تربیت شده بود و چون این محیط مانند

- مدینه مستعد اخذ احادیث و سنن صحاح از صحابه و تابعین نبود، ناگزیر می‌بایست روش دیگری غیر از آنچه فقهای مدینه به آن توجه داشتند اتخاذ کرد. پیش گرفتن روش قیاس در فقه امری تازه نبود و پیش از ابوحنیفه هم برخی از رجال کم و بیش بدین امر توجه کرده بودند.»
- ذبیح‌الله صفا، *تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی*، ج ۱، تهران، فردوسی، چاپ اول ۱۳۶۶ش، ص ۷۶.
۱۸. شیخ مفید، *الامالی*، مجموعه مصنفات شیخ مفید ج ۱۳، پیشین، ص ۲۲.
۱۹. محمد ابوزهره، *ابوحنیفه عصره و حیاته - آراؤه و فقهه*، پیشین، ص ۱۶۵.
۲۰. محمود شهابی، *ادوار فقه*، ج ۳، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد سازمان چاپ و انتشارات، چاپ سوم ۱۳۶۹ش، ص ۵۶۰ - ۵۶۱.
۲۱. حسین بن علی صیمری، *اخبار ابی حنیفه و اصحابه*، بی‌نا، ۱۴۰۵ق، ص ۱۳۲؛ موفق مکی، پیشین، ص ۸۳؛ یوسف بن عبدالله بن عبدالبر، *النتقاء من فضائل الثلاثة الائمة الفقهاء*، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی‌نا، ص ۱۶۱ و ۱۶۳-۱۶۴؛ ملا علی بن سلطان محمد قاری، *شرح فقه الاکبر*، تصحیح: محمدعلی دندل، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق، ص ۱۳۹؛ شمس الائمة محمد بن ابی‌سهیل ابوبکر سرخسی، *شرح السیر الکبیر لمحمد بن الحسن*، تحقیق: صلاح الدین المنجد، ج ۱، قاهره، نشر معهد المخطوطات، ۱۹۵۸م، ص ۱۵۸.
۲۲. موفق مکی، همان.
۲۳. کاظم موسوی بجنوردی، همان، به نقل از ابن شهر آشوب، *المثالب*، گ ۵۹ ب.
۲۴. کاظم موسوی بجنوردی، همان.
۲۵. نعمان بن ثابت ابوحنیفه، *الوصیة*، تحقیق: ابی معاذ محمد بن عبدالحی عونیه، بیروت، دار ابن حزم، چاپ اول ۱۹۹۷م، ص ۱۴؛ ملاعلی قاری، پیشین، ص ۴.
۲۶. البته، تا جایی که نویسنده برای این پژوهش جست‌وجو کرده است.
۲۷. موفق مکی، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۰ و ج ۳، ص ۱۰۴؛ شهاب ابن حجر هیتمی مکی، *المخیرات الحسان فی مناقب الامام الاعظم ابی حنیفه النعمان*، بیروت، دار الکتب العالمیة، چاپ اول ۱۹۸۳م، ص ۸۶؛ قاضی عبدالجبار، *شرح اصول خمسة*، قاهره، مکتبه وهبه، چاپ دوم ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۱؛ شیخ مفید، *مجموعه آثار*، ج ۱، ص ۲۱ و ۸۴؛ ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، همان؛ عبدالجلیل قزوینی رازی، *النقض*، به کوشش: جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۷ش، ص ۱۵۹-۱۶۰.
۲۸. عبدالجلیل قزوینی رازی، پیشین، ص ۱۵۹؛ محمد ابوزهره، *امام ابوحنیفه عصره و حیاته - آراؤه و فقهه*، قاهره، دار الفکر العربی، ۱۳۶۹ق، ص ۱۶۶.
۳۰. محمد بن محمد بن شهاب معروف به ابن بزازی الکردری، *مناقب الإمام ابی حنیفه*، دکن هند، دائرة المعارف النظامیة، ۱۳۲۱ق، ص ۱۶.
۳۱. خطاب به ابراهیم بن عبدالله حسنی (در گذشته به سال ۱۴۵) هنگام قیام بر منصور عباسی. ن.ک: ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، همان.
۳۲. موفق مکی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۴.
۳۳. عبدالجلیل قزوینی رازی، پیشین، ص ۲۷۳.
۳۴. همان، ص ۴۰۲.

۳۵. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱ق، ص ۳۲۵؛ جاحظ، عمرو بن بحر، «فضل هاشم علی عبد شمس» ضمن رسائل الجاحظ، به کوشش حسن سندوبی، قاهره، بی نا، ۱۳۵۲ق، ص ۱۰۶؛ محمد قاسم عبده الحارثی، مکانة امام ابی حنیفه بین المحدثین، همان.
۳۶. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، پیشین، ص ۱۱۸، ۱۷۵ و ۴۷۱؛ محمد خضری بک؛ تاریخ التشريع الإسلامی، بیروت، دارالفکر العربی، چاپ اول ۱۹۹۲م، ص ۸۶.
۳۷. یعقوب بن ابراهیم ابویوسف، الآثار، به کوشش ابو الوفاء افغانی، قاهره، بی نا، ۱۳۵۵ق، ص ۳۴ و ۱۲۴؛ ابوالمؤید محمد بن محمود خوارزمی؛ جامع مسانید ابی حنیفه، ج ۲، حیدرآباد دکن، بی نا، ۱۳۳۲ق، ص ۳۸۸.
۳۸. به منابع منفی نگر پیشین بنگرید.
۳۹. یوسف فضائی، تحقیق در تاریخ و فلسفه مذاهب اهل سنت، ج ۱، تهران، مطبوعات عطایی، چاپ اول ۱۳۶۷ش، ص ۴۰-۴۲؛ ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبین، تحقیق: احمد حنفی، بیروت، الاعملى، ۱۴۰۸ق، ص ۹۹.
۴۰. هاشم معروف الحسنی، جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، برگردان: سید محمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۱ش، ص ۶۰۲؛ عبدالجلیل قزوینی، پیشین، ص ۱۵۹؛ مفید، مجموعه آثار شیخ مفید، ج ۲، ص ۷۲-۷۳؛ محمد بن علی کراچکی، پیشین، ص ۱۷۱؛ سید بن طاووس حسنی، همان.
۴۱. ابن حجر حیتمی مکی، همان؛ مصطفی الشکعه، پیشین، ص ۵۲-۵۳؛ محمد ابوزهره، ابوحنیفة عصره و حیاته - آراؤه و فقهه، پیشین، ص ۳۹ و ۷۰؛ هاشم معروف الحسنی، جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، برگردان: سید محمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۱ش، ص ۶۰۲ به نقل از عبدالجلیل قزوینی رازی، پیشین، ص ۱۵۹.
۴۲. خروج زید همچون خروج رسول خدا در جنگ بدر است. محمد ابوزهره، ابوحنیفة عصره و حیاته - آراؤه و فقهه، پیشین، ص ۳۹.
۴۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، پیشین، ص ۱۴۱.
۴۴. عبدالهادی الفضلی، پیشین، ص ۲۰۱، به نقل از الکامل لابن الاثیر، ج ۵، ص ۱۲۲ و ۱۲۵.
۴۵. محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۶. حافظ عبدالعزیز فرهاری، نبراس شرح الشرح عقاید نسفیه، پیشاور، کتابخانه اکرمیه، ۱۳۱۸ق، ص ۵۱۹.
۴۷. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، پیشین، ص ۲۴۰ - ۲۴۳؛ خطیب بغدادی، پیشین، ص ۳۲۹.
۴۸. خطیب بغدادی، پیشین، ص ۳۹۷ - ۳۹۸؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، پیشین، صص ۳۱۳ و ۳۲۴-۳۲۵؛ ابن بزازی الکردری، پیشین، ص ۷۲ و ۳۲۵؛ محمد علی عالمی دامغانی، همان.
۴۹. ابن حجر هیتمی مکی، پیشین، ص ۹۱ - ۹۲؛ محمد علی عالمی دامغانی، همان؛ ابن بزازی الکردری، پیشین، ص ۳۱۵ - ۳۱۶؛ عبدالجلیل قزوینی رازی، پیشین، ص ۱۵۹ و ۲۳۶.
۵۰. محمد زاهد بن الحسن کوثری، تأنیب الخطیب علی ما ساقه فی ترجمه ابی حنیفه من الاکاذیب، مصر، مکتبه الازهریه للتراث، چاپ اول ۱۹۹۸م، ص ۲۱۳؛ محمد بن عمر کشی، معرفة الرجال، به کوشش: حسن مصطفوی، ج ۲، مشهد، بی نا، ۱۳۴۸ش، ص ۴۲۶؛ محمد تقی مجلسی، پیشین، ج ۱۰،

- ص ۷۴؛ تقی‌الدین عبدالقادر التمیمی الغزی المصری الحنفی، *الطبقات السنیه فی تراجم الحنفیه*، تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلوی، ج ۱، قاهره، المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه، ۱۳۹۰ق، ص ۱۳۹.
۵۱. شیخ مفید، *الاختصاص*، تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه المدرسین، بی تا، ص ۲۰۳.
۵۲. البته، چه بسا بدینان به این کنش نیک، پیرایه‌های پلشت بیاویزند.
۵۳. دیدگاه‌های آیت‌الله بروجردی در تقریب مذاهب اسلامی، *اخبار تقریب*، ش ۴۱ و ۴۲، سال ۱۳۷۹ خورشیدی، ص ۳۳-۳۴، «مصاحبه با آیت‌الله واعظزاده خراسانی».
۵۴. محمد ابوزهره، *ابوحنیفه عصره و حیاته - آراؤه و فقهه*، پیشین، ص ۱۶۶.
۵۵. مصطفی الشکعه، پیشین، ص ۸؛ «اما استبعد بعضهم الأشرار فی غیبه الأخلاق و بمنأی عن فلسفه العقیده، كما أن هناك صلة مودة و ولاء ربطت بین والد ابی حنیفه وجده و بین الإمام علی بن ابی طالب مما یفسر لنا فیما بعد میل ابی حنیفه إلى ابناء علی و نسبته إلى التشیع.»

